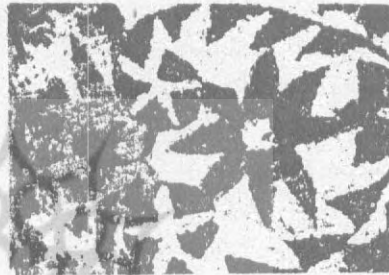


مازوخیسم

اجتماعی

وخشونت در

سینما



ماهایا پطروسیان



پیشگفتار

قصد من در این مبحث نه انکار تفاوت های وجودی زن و مرد است، و نه اثبات برتری یکی بر دیگری، قصد تنها همفکری است، جهت رسیدن زن به جایگاهی شایسته در زندگی شخصی و اجتماعی، و بحث راجع به علت های عدم دستیابی به این امر تاکنون. رسیدن به حقوق انسانی خود به معنی سلطه زن به مرد نیست، بلکه به معنی پایان سلطه پذیری اوست، و به معنی رسیدن روابط انسانی به مرحله ای است که دیگر شناخت انسان از خود و پیرامونش به حدی رسیده است که لازم می بیند در نوع زندگی خود و روابطش تغییرات جدی ایجاد کند؛ تغییراتی که نیک بختی بیشتری برای او و دیگران به ارمغان می آورد.

وقتی نیاز به طرح مسائل زنان وجود دارد یعنی ناخرسندی از وضعیت زنان موجود است؛ زنان در همه جای جهان هنوز از وضعیت خانوادگی، حرفه ای، شغلی و تحصیلی خود رضایت ندارند. که اگر چنین نبود اصلاً نیازی به بررسی مسائل و مشکلاتشان نه از طرف زنان و نه از طرف مردان حس نمی شد.

در این مقاله، قصدم این است که به دایره بسته اجتماعی اشاره کنم که رفتارهای شخصی و اجتماعی زنان و مردان را پایه ریزی کرده و در ادامه یافتن این نابهنجاری رفتاری مؤثر است، و در

این میان به نقش سینما به عنوان رسانه ای تأثیرگذار در جامعه اشاره خواهم داشت. شاید این مبحث تا حدودی به معضل خشونت علیه زنان و علت تداوم و گسترش آن اشاره داشته باشد.

مازوخیسم اجتماعی زنان

بحث راجع به مازوخیسم در زنان را با این نکته آغاز می کنم که آنچه در این نوشتار به عنوان مازوخیسم بکار می رود، لزوماً تعریف روانشناختانه آن نیست (هرچند که از آن به دور نیست)؛ بلکه غرض نابهنجاری رفتاری است که سلامت روابط اجتماعی بین زنان و مردان را به مخاطره می افکند.

این که رفتارهای مازوخیستی در بین زنان شایع تر است، بدین معنا نیست که زنان همگی دچار مازوخیسم (با تعریف روانکاوانه

○ زنان در همه جای جهان هنوز از وضعیت خانوادگی، حرفه ای شغلی و تحصیلی خود رضایت ندارند.

○ سینما به عنوان مؤثرترین و نفوذترین رسانه جمعی اهمیت ویژه و انکارناپذیری بر رفتار اجتماعی مخاطبان خود دارد.

آن هستند (هرچند که از نظر آماری، به طور کلی در صد ابتلای زنان بدین بیماری بیش از مردان است)، بلکه منظور، رفتارهای شبه مازوخیستی است که در بین زنان عمومیت داشته و جزئی از ذات زن بودن به حساب می آیند، در حالیکه این رفتارها ذاتی هستند، به عقیده برخی تحمیلی است. اینها رفتارهایی هستند که به وسیله یادگیری جزئی از «زن» شده و بعد بدلیل عمومیت یافتن آن طبیعی به نظر می رسند در حالیکه هرآنچه عمومیت یافت و عادی شد، لزوماً سالم نیست.

شاید دادن تعاریفی از رفتارهای مازوخیستی و علت های آن در این میان بی فایده نباشد.

«تیپ مهر طلب (مازوخیست) نباید احساس کند که از هیچ لحاظ برتر از دیگران است... برعکس، میل دارد مطیع و زیردست

اساسی تداوم این خشونت به اشکال مختلف دانست.

خشونت مردان

بد نیست نظری داشته باشیم به تعریفی که از خشونت بدست می توان داد: اصولاً هر نوع حرکت، رفتار و گفتاری که به قصد آزار روحی، روانی و جسمی به فرد مقابل سرزند و خواسته یا ناخواسته باعث، رنج، آزار، محدودیت و یا خوار و ضعیف کردن او شود می تواند خشونت محسوب شود.

اگر با این تعریف موافق باشیم، حوزه خشونت علیه زنان تنها به خشونت های جسمی چون آزار جسمی و تجاوز محدود نمی شود، بلکه بسیاری از رفتارهای شخصی و اجتماعی مردان را نیز در برمی گیرد.



شاید زنی که از طرف شوهر خود مورد آزار جسمی قرار می گیرد، همانقدر قربانی خشونت باشد، که زنی که در حین رانندگی، مورد تحقیر کلامی مرد همشهری خود قرار می گیرد؛ آنهم تنها به جهت زن بودن و نه عدم توانایی در رانندگی. بدین شکل او نیز قربانی خشونت اجتماعی می گردد.

در مورد ارتباط خشونت با باورهای فرهنگی علیه زنان، کافی است به این تعریف روانشناسی اجتماعی اشاره کنیم: «اصولاً اعمال خشونت بر موجودات و کسانی که پست تر از خود می دانیم ساده تر است.»

مثال آن اعمال خشونت نسبت به سیاهان و ویتنامی ها و... است. وقتی کسی را پست تر از خود و کمتر از انسان بدانیم، به ابراز تحقیر و تخفیف او دلایل قابل قبولی داریم. در مورد زنان

داشته باشد. باید از شیوه های دخترانه جهت احقاق حق خود مدد جوید؛ بیشتر گریه کند، قهر و تمارض کند، بیشتر اظهار درد کند و بدین وسیله توجه بیشتری را به خود جلب کند. بازیهای خاص دختران را انجام دهد، نه چون علاقه ذاتی بیشتری به این بازی ها دارد، بلکه چون همه این کار را می کنند. او برای همسرنگ دیگران بودن پاداش می گیرد و برای خلاف آن تنبیه و تحقیر می شود در دوران مدرسه و زمان اجتماعی شدن کودک - نوجوان، این شیوه ها بیشتر او را تحت فشار قرار می دهند. باز از طریق تعیین نوع رفتار مورد قبول، انتخاب رشته مورد علاقه و نوع روابط منفعلانه در ارتباط با غیر همجنس ها؛ در ضمن او در این مقطع، با دیگر دخترانی روبرو می شود که شرایط مشابه وی را داشته و برنوع رفتار و کردار او صحنه می گذارند و باعث ادامه و تداوم

این نوع کنش ها می شوند؛ یعنی او از لحاظ اجتماعی در این راه تأیید می شود، حتی اگر مخالف ذات و میل خود عمل نماید. و این شیوه ها تا دوران بلوغ و ازدواج او ادامه می یابد و ذره ذره هویت زن را تغییر می دهند و بدین وسیله زن بزرگسال همسرنگی عجیبی با دیگر همجنسان خود می یابد، او در شرایطی تشکیل خانواده می دهد که هنوز خود واقعی اش کشف نشده باقی مانده است. خود تحمیلی مسئولیت تربیت فرزندان و نسل جدید را بعهده می گیرد. و طبیعی است که این خود تحمیلی در درون همین دایره بسته عمل خواهد کرد.

من معتقدم که رفتار و کردار زنان بر خشونت که مردان بر آنها اعمال می کنند، تأثیر مستقیم دارد. در بحث خشونت مردان بر علیه زنان می توان ماژورخیسم اجتماعی زنان را از علت های

○ عوامل بازدارنده فرهنگی - تربیتی زن را از همان دوران کودکی در دایره‌ای بسته از روابط غلط اجتماعی قرار می دهند.

می کنند و هم غیر همجنسان.

همرنگی اجتماعی و سینما

حال بد نیست اشاره‌ای داشته باشیم به رسانه جمعی مؤثری چون سینما و تأثیر آن بر این دایره بسته غلط اجتماعی.

سینما، هنوز به عنوان مؤثرترین و با نفوذترین رسانه جمعی اهمیت ویژه و انکار ناپذیری بر رفتار اجتماعی مخاطبان خود دارد. نمونه آن اینک، سینما توانست به وسیله همین نفوذ جادویی، حتی بر آداب و رسوم و سنن ملت‌های مختلف تأثیر گذاشته، و حتی موجب تغییر پوشش و تغییر نوع زندگی ملت‌ها شود، و به نوعی فرهنگ سازنده خود را بر فرهنگ استفاده کننده خود تحمیل کرد، حتی در صورتی که فرهنگ استفاده کننده، ریشه‌ای عمیق تر داشته و کهن تر بود.

پس طبیعی است که پیام‌های مصنوعی چنین، قدرتمند می‌تواند بر روابط اجتماعی و روابط بین انسانی نیز مؤثر واقع شود.

در اینجا منظور من از سینما، بدنه سینمای جهان است؛ یعنی فیلم‌هایی که از لحاظ کمیت، بیشترین بمباران اطلاعاتی و فرهنگی را بر مخاطب خود اعمال می‌کند. منظور سینمای عام است؛ سینمایی که در لافقه سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت مصرف کننده ناخودآگاه رفتارهای اجتماعی او را نیز تغییر می‌دهد. فیلم‌های خاص، هم محدودند و هم از کمیت لازم جهت تغییر سریع رفتارها محرومند، دیگر آنکه مخاطبان آن، طبعاً افراد خاص تری‌اند، که هم خود آگاه‌ترند و هم اینکه کل جامعه را در بر نمی‌گیرند. گرچه این نوع سینما در طول تاریخ ماندگارتر است، اما برای تغییرات اجتماعی مقطعی از کمیت لازم برخوردار نیست.

این نوع سینما در تجارتی در زمینه روابط اجتماعی، و روابط بین زن و مرد نیز بیشترین تأثیر را بر توده مردم می‌گذارند. زن و مردی که با توجه به زمینه‌های ذکر شده قبلی، رفتارهای غلط غیر انسانی را آموخته‌اند، در هنگام تماشای فیلم و در حین سرگرم شدن، می‌توانند مفری جهت بازبینی رفتار خود بیابند و یا به آن نوع نابهنجاری‌ها ادامه دهند. متأسفانه، سینمای سرگرم کننده در همه جای جهان مروج و ادامه دهنده رفتارهای غلط اجتماعی است. خیل عظیم فیلم‌هایی که زنان را موجوداتی بی‌دست و پاتر از مرد، وابسته، بی‌خرد، فریبکار، دست و پا گیر و عقب‌نگهدارنده

نیز چنین است، وقتی عقیده غالب، چه خودآگاه و چه ناخودآگاه چنین باشد که زن، کودن تر، بی‌دست و پا تر، ناتوان تر و... از مرد است، برای تحقیر و آزار او دلایل قابل قبولی فراهم آورده‌ایم و ساده تر مبادرت به رفتار غیر انسانی می‌نمائیم، چون با پیش فرضی کمتر از انسان بودن شروع کرده‌ایم!

«وقتی موجودی را به انواع طرق محدود ساخته و با کمترین امکانات ننگه داریم، طبعاً مفری برای کسب چیزی با ارزش نمی‌یابد و در آن صورت فرد می‌تواند عمل خود را توجیه کرده، که می‌بینید از او کاری ساخته نیست: این همان چیزی است که جامعه - شناسان آن را پیشگویی خود کامروا ساز (Self-Fulfilling prophecy) می‌نامند. این پدیده توجیه کاملی برای بی‌رحمی و مسامحه بدست می‌دهد.»



بدین ترتیب دلایل کافی برای شیوع خشونت علیه زنان یک جا جمع می‌شوند. تحقیر شخصی خود زن علیه خود و علیه دیگر زنان، رفتار خوار طلبانه، مهرطلبانه یا هر آنچه که او را زبون تر از مرد نشان دهد از طرف اکثر زنان، توسل به نابهنجاریهای رفتاری شبه مازوخیستی به جهت رسیدن به مقاصد و یا احقاق حق طبیعی، و چون هر مازوخیستی سادیستی در طرف مقابل دارد، تشدید رفتارهای شبه سادیک از طرف مردان، چه در داخل کانون خانواده و چه در روابط اجتماعی. تمایل به وابستگی به مردان که تنها راه مفری بوده که زن برای پوشاندن خود تحقیری یافته و جامعه بر آن صحنه گذاشته. و بدنبال آن تشدید تمایل مردان به وابسته کردن زن و در نهایت ترویج خشونت آشکار و پنهان، جسمی و روحی نسبت به موجودی که هم همجنسانش او را تحقیر

مرد و پر از ضعف های اخلاقی نشان می دهند، شاهدی بر این مدعی است؛ زنانی که به جهت ضعف های آزار دهنده خود، شایسته خشونت های کلامی، رفتاری و جسمی مردان هستند. این زن، در ژانر حادثه ای، نشانه ناتوانی و ضعف است، موجودی که احتیاج حیاتی به کمک جسمی مردان دارد.

در ژانر پلیسی و جنایی، دائماً دچار خطاهایی جبران ناپذیر می شود، نقشه ها را بهم می زند، همه چیز را لو می دهد و در یک کلام نمونه بی خردی است.

در ژانر ملودرام، با تکیه بر ضعف روحی خود و احساسات گریبی صرف و نه منطق و عقل عمل می کند، شدت آسیب پذیر است و احتیاج به حمایت روحی و مصنوعی مرد قصه دارد.

و در فیلم های غیر اخلاقی، مورد سوء استفاده جسمی و روانی



قرار می گیرد. فریبکار است، با تکیه با جسم خود در صدد خیانت و جنایت است، یا توسط قهرمان مرد نجات می یابد و به کانون خانواده باز می گردد و یا باید نابود شود. او دائماً در معرض لغزش است. در این نوع فیلم ها زن تا سر حد سمبل و نشانه گناه تنزل می یابد.

حتی در فیلم های علمی - تخیلی نیز، اگر دانشمند و محقق باشد، در رده های پایین تر از مردان جای دارد و عملاً زیر دست مردان کار می کند. به آنها وابسته است و در لحظات بحرانی و حساس به دانش و علم آنان محتاج می شود. طبیعی است که موجودی چنین دست دوم، خود به خود شایسته پرخاشگری و خشونت می شود.

بر طبق تعریف روانشناسی اجتماعی: «اگر نسبت به شخصی

پرخاشگری کرده باشیم، کوشش خواهیم کرد تا محاسن او را دست کم بگیریم و معایب او را برجسته گردانیم، تا بدین طریق ناهماهنگی شناختی خود را کاهش دهیم.»

بدین ترتیب زن و مردی که اوقات فراغت خود را با دیدن فیلم های سینمایی پر می کنند، در آنجا نیز تأییدی بر رفتارهای غلط اجتماعی خود می یابند، و طبیعتاً به جهت الگوسازی خاص سینما، این رفتارها را طبیعی شمرده و به این دور باطل ادامه می دهند. تعریفی که روانشناسی اجتماعی از همرنگی با جماعت و تأثیر آن می دهد، چنین است: «آن همرنگی که ناشی از مشاهده رفتار دیگران به منظور کسب اطلاع در مورد عمل مناسب باشد، گسترده تر و عمیق تر از آن همرنگی است که به خاطر مقبولیت یا احتراز از تنبیه صورت می گیرد. به دیگر سخن، اگر فردی خود را در موقعیتی مبهم بیابد که باید عمل دیگران را به عنوان معیاری برای رفتار خود به کار ببرد، در موقعیت های مشابه بعدی نیز همان رفتار از او سر خواهد زد.»

بدین ترتیب نقش سینما در این همرنگی اجتماعی بسیار عظیم تر خواهد بود. همرنگی که رفتار ستاره ای محبوب در طرفدارانش ایجاد می کند. و تأثیری که فیلم های پرمخاطب بر بینندگانشان می گذارند، بر هیچکس پوشیده نیست.

آیا زمان آن نرسیده است، که در فیلم های صرفاً سرگرم کننده مان نیز نگاهی دوباره به زن و شرایط او و به مرد واقعی و انسان بیاندازیم؟ آیا زمان آن نرسیده است که ستارگان زن ما احساساتی و ضعیف و وابسته نباشند و ستارگان مرد قدرت فیزیکی و روحی فوق بشری خود را به رخ زنان نکشند؟ و دائماً نگاه و کلام و رفتار او را تحقیر نکنند؟ و دائماً به میلیونها انسان نیاموزند که ببینید، اینگونه باید او را خرد و مهار کرد!؟

بد نیست در این میان نگاهی داشته باشیم به خیل عظیم فیلم های جدیدی که با ظاهر فریبی زنان زورمند و غول آسایی را به نمایش می گذارند که با مردان زورآزمایی جسمی کنند، زنان عضله دار و رزمی کاری که خشونت را با خشونت پاسخ داده و نبردی وحشیانه و حیوانی را بر پرده مجسم می سازند؛ سرابی که شاید ریشه در همان میل زنان به رسیدن به پای مردان داشته باشد. رسیدن به برابری، اما تنها در وجه جسمانی آن.

بهرحال این مسئله بر همه مبرهن است که زن از نظر جسمی با مرد برابر نیست. زورمندترین و ماهرترین زنان کماکان از همتایان مرد خود ضعیف ترند، و این جزیی از طبیعت است و غیر

○ مازوخیسم نمایانگر تلاش برای دستیابی به ایمنی و رضایت در زندگی از راه وابستگی است.

نمی دانم راه حل چیست، شاید بازنگری در سوژه های فیلم ها به نگاهی جدی تر به نقش های زنان و حتی نوع بازی بازیگران زن بی تأثیر نباشد. شاید مشارکت بیشتر زنان در امر فیلمسازی در این راه بسیار مؤثر باشد. براساس آمار کلاً رقم فیلمسازان زن (چه فیلمنامه نویس و چه کارگردان)، نسبت به مردان در تمامی جهان بسیار کمتر است. در حالیکه تقریباً نیمی از مخاطبین فیلم ها را زنان تشکیل می دهند. طبیعی است که فیلم هایی که توسط زنان ساخته شود، نگاهی متفاوت تر به زن خواهند داشت.

در طول تاریخ همواره تعریف از هویت «زن»، خصوصیات او، یا خیر و شر بودنش توسط مردان صورت گرفته و به جز چند دهه اخیر، زنان از تعریف دقیق دادن از خود محروم بوده اند. چگونه چیزی که خود آن چیز نیست می تواند کل آن چیز را تعریف کند. مگر آنکه فقط آن بخشی را تعریف کند که درک کرده و شناخته که چه مثبت باشد و چه منفی باز کل آن نیست.

معتقدم، ارائه چهره ای مخدوش از زنان، در فیلم های روز و تجاری خطرناک تر است تا در فیلم های خاص. در فیلم های خاص اگر ظلم و اجحاف و کجروی نشان داده شود، به جهت دادن پیام و انتقال قیاحت آن است و نه طبیعی جلوه دادن ضعف های زنان و یا سلطه مردان.

اگر در فیلم های سرگرم کننده زنان بتوانند در روابط انسانی خود درست تعریف شوند، تأثیر عظیمی بر مخاطبان خواهد داشت. اگر به حرفه مان «سینما» به عنوان پدیده ای فرهنگی، هنری و حتی صنعتی معتقدیم، بیائیم به حرمت زنان ناشناخته تاریخ بشری که زندگیشان سراسر رنج و محرومیت بوده، و به پاس زنانی که قهرمانان ناشناخته زندگیشان بودند، نگاهی متفاوت تر به روابط انسانی بیاندازیم، بیائیم در راه باز کردن این دایره بسته قدیم برداریم. □

در نگارش این مقاله از منابع زیر استفاده شده است.

۱- کتاب: «عصبیت و رشد آدمی» نویسنده: کارن هورنای، ترجمه: م. ح. مصفا

۲- کتاب: «راههای نود در روانکاو» نویسنده: کارن هورنای، ترجمه: اکبر تبریزی

۳- کتاب: «روانشناسی» مؤلف: الیوت ارونسون، ترجمه: دکتر حسین شکرکن

۵- مجله: «دنیای تصویر»، شماره ۲۹، بررسی یک موضوع «زن در سینما».

قابل تغییر. زنان هرگز نمی توانسته با تکیه بر پرورش اندام به برابری اجتماعی با مردان دست یابند، شاید با ورزش بتوان به سلامت بیشتری دست یافت، اما هرگز این راه برابری و احقاق حق زن نمی تواند باشد.

چنین فیلمهایی جز نمایش شدیدتر خشونت، سودی برای زنان ندارند؛ زنانی که در دیگر فیلم ها با کلام و رفتار و نگاه و حداکثر سیلی تحقیر می شدند. در این نوع فیلمها با صدها مشت و لگد و شکنجه و گلوله و له شدن هویت زنانه شان مورد تعدی قرار می گیرند و در نهایت این قهرمان مرد است که باید در لحظات بحرانی برای نجات زن در حال مرگ بشتابد، و این همه نیست جز تحقیر مضاعف زن؛ «خشونت تمایل به خشونت را کاهش نمی دهد، بلکه خشونت موجد خشونت است.»



در زمانه ای که چالش های جسمی و فیزیکی به حداقل رسیده و قدرت و سرمایه در دست صاحبان علم و تخصص است، دیگر انسان قدرتمند، انسانی نیست که محکمتر مشت بزند و یا بهتر تیر پرتاب کند. توانایی و قدرت در دست دانشمندان و متخصصان و ورزشکاران علمی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. در این راه دیگر عضله های اضافی مردان نمی تواند توفقی بر زنان داشته باشد. زنان با باور خود و تلاش جهت کسب ارزشهایی که با طبیعت و خلقتشان منافاتی ندارد می توانند به برابری با مردان دست یابند. اگر این دایره بسته رفتار غلط اجتماعی باز شود.

در این میان سینمای سرگرم کننده دنیا نقش عظیمی در تغییر این ناهنجاریهای رفتاری دارد.